



اسرائیل تنبیه خواهد شد

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران که در رأس یک هیئت سیاسی و پارلمانی و در مقصد دوم سفرش به منطقه در دمشق حضور دارد، بعد از ظهر دیروز با حضور در محل وزارت امور خارجه سوریه مورد استقبال همتای سوری قرار گرفت. امیرعبداللهیان در دیدار با فیصل المقداد، وزیر امور خارجه سوریه ضمن قدردانی از همتای سوری برای حضور در دفتر سفیر ایران بعد از حمله رژیم صهیونیستی به اقامتگاه سفیر و بخش کنسولی سفارت ایران گفت: «اتفاقی که رژیم رقم زد ثابت کرد مقامات این رژیم به هیچ تعهد بین‌المللی و ضابطه انسانی پایبند نیستند.» امیرعبداللهیان تصریح کرد: «این رژیم تنبیه خواهد شد و پاسخ لازم را خواهد گرفت.» وی گفت: «ما امنیت سوریه را امنیت خود می‌دانیم.» وزیر خارجه ایران همچنین عنوان کرد که نتایج دو دست و پازدن‌های آخر را می‌زند. المقداد هم ضمن خیرمقدم به همتای ایرانی خود گفت: «نه سوریه و نه ایران این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسند.»

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه کشورمان پس از دیدار با همتای سوری خود با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه نیز دیدار و تبادل نظر کرد. تاکید بر توسعه همکاری‌های همه‌جانبه فی‌مابین و به‌خصوص افزایش تعاملات تجاری، بررسی مهمترین مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله دستورکارها و محورهای مهم تبادل نظر و گفت‌وگوی دو طرف بود. همچنین در جریان حضور حسین امیرعبداللهیان در دمشق، بخش جدید کنسولی سفارتخانه کشورمان افتتاح شد. روز گذشته حسین اکبری، سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوریه گفت: «با تلاش همکارانم در وزارت امور خارجه و سفارت، بخش کنسولی سفارتخانه‌ها در پی حمله وحشیانه صهیونیست‌ها تخریب شده بود، مجدداً جهت خدمت‌رسانی در محل جدیدی توسط وزیر محترم امور خارجه افتتاح خواهد شد.» امیرعبداللهیان پس از سفر به مسقط پایتخت عمان به دمشق سفر کرده بود. این نخستین سفر وزیر امور خارجه کشورمان پس از حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به بخش کنسولی سفارتخانه کشورمان در دمشق است.



جان آمیکایی‌ها در منطقه در خطر است

«مایک ترنر» رئیس کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا روز یکشنبه مدعی شد که در پی گسترش تنش‌ها در منطقه بر اثر حمله رژیم صهیونیستی به ساختمان کنسولگری سفارت ایران در دمشق، جان آمیکایی‌های منطقه در خطر است. ترنر در گفت‌وگو با شبکه سی‌ان‌ان در پاسخ به سوالی درباره ماهیت تهدید ناشی از ایران و اینکه آیا آمیکایی‌ها در خطر هستند، گفت: «من فکر می‌کنم که جان آمیکایی‌ها در خطر است. به یاد داشته باشید که با وجود عملکرد کند دولت بایدن در پاسخ به این حملات، نیروهای نیابتی ایران حملات علیه نظامیان آمیکایی در منطقه را ادامه داده‌اند.» ترنر به انتقال جنگ‌افزارهای بیشتر آمریکا به منطه در پی جنگ غزه اشاره کرده و با نادیده گرفتن نقش آمریکا در شدت یافتن حملات رژیم صهیونیستی و گسترش تنش‌ها در منطقه گفت: «آمریکا توانمندی‌های دفاعی بیشتری را به منظور ورود مستقیم ایران به این جنگ با اسرائیل، به این منطقه منتقل کرد؛ اگر چه حماس نیروی نیابتی آن‌ها است و جنگ مستقیماً با آن ادامه دارد.»

زنگزور و یک‌سو تنش در سه جزیره خلیج فارس باشد و ما فکر کنیم این سه مستقیماً به هم ربط ندارند، اما در نهایت این سه به هم ربط پیدا می‌کنند. درک این روندها مشکل‌تر از گذشته شده است.

جهان شبکه‌های سه ویژگی دارد، یکی تاکید روی Connectivity یا پیوند و اتصال است، در واقع مسائل اقتصادی و فناوری اینجا پررنگ هستند. ویژگی دوم تاکید روی Transformation یا دگرگونی است، مثلاً در حوزه انرژی در بحث گاز و نفت یک چیدمان قدرتی جدیدی در خاورمیانه شکل می‌گیرد که حول انرژی‌های نوین و تجدیدپذیر است. این دگرگونی‌ها روی چیدمان قدرت و سازوکارهای قدرت در منطقه تاثیر می‌گذارد. مسئله سوم Diversification یا تنوع‌دهی است. کشورها تلاش می‌کنند برای رسیدن از نقطه الف به نقطه ب مسیرهای متفاوتی را طی کنند. اینجا منظور از مسیر فقط مسیر جغرافیایی نیست بلکه حتی مسیر سیاست‌گذاری هم هست. در این جهان شبکه‌ای، مفهوم کریدور که دیگر به‌تنهایی به معنای راه نیست بلکه ترکیبی از خطوط فیبر نوری، خطوط لوله گاز و نفت، بنادر، مراکز زیرساختی، مراکز تجاری و همه در هم تنیده هستند تا بتوانند زیرساخت‌های اقتصادی، حقوقی و فناوری میان نقطه الف و ب را عوض کنند. این کریدورها یکی از نمودهای جهان‌های شبکه‌ای هستند.

در جهان شبکه‌ای مفهوم قطبیت یا Polarity و به پیروی از آن مفهوم ائتلاف یا Alliance هم عوض می‌شود. در این جهان، مفاهیم جدیدی مانند خودمختاری استراتژیک ایجاد می‌شود. مثلاً ترکیه تحت قالب ناتو با آمریکا متحد است، اما این اتحادیه به این معنا نیست که دنباله‌روی آمریکا باشد یا اینکه نتواند در صحنه بین‌الملل روابط شراکتی شکل دهد. مفهوم قطبیت یا Polarity عوض شده است و قطب دیگر یک گوی درخشان نیست که همه به آن جذب شوند، چون در جهانی هستیم که تک‌قطبی در حال گذار است. این جهان ممکن است به سمت دوقطبی برود، یک قطب ترکیبی از چین و روسیه باشد، یا تنها چین علیه آمریکا به یک قطب بدل شود و یا اینکه که آقای دکتر ظریف مطرح می‌کند، میحث پساقطبی است که ممکن است دیگر قطبی در نظم بعدی نبینیم. این‌ها همه باعث می‌شود جهان شبکه‌ای شکل بگیرد؛ جهانی که مفهوم قطبیت در آن عوض شده است، در واقع همان جهان شبکه‌ای است.

اگر در کشور ما این فرآیند درک شود، آنگاه بهترین سیاستی که باید دنبال کنیم، یک سیاست غیرامنیتی‌سازی است که می‌رسمیم به زندگی در شکاف. جغرافیای ما این اجازه را می‌دهد که حتی خودمختاری استراتژیک هم نداشته باشیم، چراکه در خودمختاری استراتژیک فرض این است که به یک قدرت خارجی متکی هستیم. جغرافیای ایران این توانایی را به ما می‌دهد که بتوانیم در میان قدرت‌های بزرگ کار کنیم. در بهترین حالت می‌توانیم در یکسری حوزه‌های ویژه با قدرت‌های بزرگ شریک یا Partner باشیم. برای مثال هند متحد آمریکا نیست، هند شریک آمریکا در مهار چین در اقیانوس هند شرقی و دریای جنوبی چین است. یعنی شراکت هند و آمریکا یک شراکت منحصر به یک منطقه خاص و یک پرونده خاص است. این شراکت حتی به اقیانوس هند غربی هم استمرار پیدا نمی‌کند. البته که این شراکت‌ها ممکن است تغییر کند، چون همانگونه که گفتم لحظات و شبکه‌سازی‌های جدید ممکن است باعث دگرگونی در شراکت‌ها شود، همین بحث کریدور ARABMED یا کریدور اتصال هند به اروپا از طریق کشورهای عربی و اسرائیل، می‌تواند باعث تغییر نوع شراکت آمریکا و هند به سمت غرب هم بشود.

استقبال کند. اگر حوزه نفوذی تا دریای مدیترانه دارید آن را با درهم‌تنیدگی با بازارهای پیرامونی، از مرز چین تا کرانه دریای مدیترانه، به حوزه -منافع تبدیل کنید! کشوری که در خارج از مرزها متحد نیرومند ندارد، باید حقوق شهروندی را پاس بدارد و آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را رعایت کند. انزوا اما همه این حقوق را به بهانه حضور همه‌جاگستر دشمن پایمال می‌کند. خفقان سیاسی، محدودیت‌های اجتماعی، خودکفایی و اقتصاد دستوری از دل انزواگرایی بیرون می‌آید. بنده امیدوارم سیاست‌گذاران ایرانی درک کنند که در کشوری حاکم هستند که واقعیت ژئوپلیتیکی آن تنهایی استراتژیک است. امیدواری بنده این است که سیاست‌گذاران کشور بتوانند الزامات سیاست‌گذاری برای این واقعیت ژئوپلیتیک را درک کنند و بتوانند رابطه با قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه را بر این اساس تنظیم کنند. این باعث می‌شود که بتوانیم در دوران گذار از نظم تک‌قطبی به لحظه‌ای که هنوز مشخص نیست، زیر ضرب قرار نگیریم. به صورت تاریخی ایران هر گاه تحولی در نظم بین‌الملل رخ داده است، زیر ضرب قرار گرفته است. جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم باعث مشکلات بزرگی برای ایران شدند. البته در دوران فروپاشی شوروی آسیب چندانی به ایران وارد نشد، هر چند زمانی این اتفاق افتاد که ما یک جنگ ۸ ساله خونین و فرساینده را پشت سر گذاشته بودیم و به شدت ضعیف شده بودیم. اگر بپذیریم که زندگی در شکاف هم یک ضرورت است و هم یک سرنوشت و برآمده از منطق ژئوپلیتیک حاکم بر کشور در طول تاریخ است، آنگاه می‌توانیم سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر چهار اصلی که توضیح دادم را بر همین اساس تنظیم کنیم.

درک تنهایی استراتژیک کلید مبارزه با انزواگرایی است. پذیرش «هم شرقی، هم غربی» در سیاست خارجی و رعایت حقوق شهروندی در سیاست داخلی پیامد مستقیم چنین درکی است. ملت ایران در دفاع از کشور خود تنها بوده و هست، اما سرانجام بر این واپسین انزوا پیروز می‌شود؛ چراکه تاریخ ایران، تاریخ ضدانزواست. همچنین، تنهایی استراتژیک برای فرمانروای ایران اندرزی داده: «هیچگاه متحد استراتژیک نداشته‌ای و در بزنگاه‌های تاریخی تنها بودی؛ پس از دنباله‌روی از قدرت‌های بزرگ بیرهز ولی با همه کار کن، زندگی در شکاف را بیاموز و درونی بودن عمق استراتژیک ایران را درک کن؛ چراکه ملت ایران یگانه متحد توست.»

شما در صحبت‌های تان به عبارت «جهان شبکه‌ای» اشاره کردید، کمی در مورد این مفهوم بیشتر توضیح می‌دهید؟

منظور از جهان شبکه‌ای این است که ما با تغییر و تحولاتی در سطح جهان مواجه شده ایم که عوامل بسیار زیادی بر آن تاثیر گذاشته است. از جمله فناوری یا تکنولوژی که اگر آن را در کنار مفهوم ژئوپلیتیک قرار دهیم، با مفهوم جدید تکنوپلیتیک (Technopolitic) مواجه می‌شویم که به معنای تلاش برای تولید و کنترل فرآیندهای تکنولوژیک برای رسیدن به اهداف ژئوپلیتیکی است. درهم‌تنیدگی بیشتر اقتصادی کشورها در کنار برآمدن کشورهایی که به نوعی هژمونی آمریکا را به چالش کشیده‌اند و می‌کنند، همه باعث شده است که یک جهان شبکه‌ای شکل بگیرد. منظوری که من از شبکه دارم این است که ما هم شبکه لحظات داریم و هم شبکه‌های لحظه‌ای. شبکه لحظات شامل آن، لحظات یا Moments است که شکل می‌گیرند و در ظاهر پشت آنها هیچ روندی وجود ندارد، این لحظات گویا اینکه به نظر می‌رسد پراکنده هستند، اما به یک‌باره به یک شبکه تبدیل می‌شوند و باز هم این شبکه خودش موجد لحظات جدیدتر می‌شود. مثل گذشته نیست که ما به سادگی بتوانیم روندها را احصا کنیم. مثلاً در اطراف ایران ممکن است یک سو تنش در کابل، یک سو تنش در



جای شگفتی نیست که روسیه و چین از درگیری آمریکا در خاورمیانه شاد می‌شوند ولی ایران تقاص پس می‌دهد! متاسفانه به واسطه چیرگی ایدئولوژی و خوانش‌های نظامی‌گری، ایران دچار انزوای اقتصادی شده است. من باز هم تاکید می‌کنم که ایران بالذات دچار انزوای ژئوپلیتیکی نیست، اما بر اثر پیگیری سیاست‌های غلط در دهه‌های اخیر دچار انزوای اقتصادی شده است. این انزوای اقتصادی می‌تواند باعث فرسایش ژئوپلیتیک شود. فرسایش ژئوپلیتیک باعث می‌شود که از نقش مادر منطقه کاسته شود و توان مانور ما در منطقه کاهش پیدا کند، یا فقط به حوزه سیاسی-نظامی منحصر شود، در صورتی که ما در حوزه‌های دیگر می‌توانیم قدرت مانور داشته باشیم. حضرات متوجه نیستند که انزوای کشور، ما را دچار فرسایش ژئوپلیتیکی کرده است. کشور «مرد بیمار» منطقه شده؛ نتیجه فرسایش است و تجزیه ایران از طریق فعال شدن گروه‌های فاشیستی قوم‌گرا!

باید درک کرد که انزوا (Isolation) با تنهایی (Loneliness) کاملاً متفاوت است. ایران در دفاع از خود «در بزنگاه‌ها» معمولاً تنها و بی‌پایور بوده، ولی به دلیل جایگاه مهمش در غرب آسیا منزوی نبوده است. «تنهایی در دفاع» واقعیتی برآمده از ژئوپلیتیک ایران است؛ «انزوا از جهان» اما ریشه در ایدئولوژی حاکم دارد! اندرز بنده این است که حال که «در بزنگاه‌ها» حامی مطمئن در میان قدرت‌های بزرگ نداری، پس با همه آن‌ها رابطه داشته باش و آنجا که می‌طلبی، همکاری کن. کشوری که «در بزنگاه‌ها» تنهاست، باید بدنبال همکاری اقتصادی و ائتلاف موقت سیاسی با دیگران باشد. بدون چنین روابطی توسعه شکل نمی‌گیرد و بدون توسعه ایران فرو می‌پاشد! در منطقه ایران باید با همسایگان خود در ایجاد شبکه‌های بازگانی -تجاری شریک شود و از مشارکت سیاسی و اقتصادی با همسایگان به‌ویژه ترکیه، عربستان و پاکستان

